

|                     |   |                                 |
|---------------------|---|---------------------------------|
| سرشناسه             | : | رضایی، ایوب                     |
| عنوان و نام پدیدآور | : | شور و شیرین / ایوب رضایی.       |
| مشخصات نشر          | : | اهواز: معتبر، ۱۳۹۰.             |
| مشخصات ظاهری        | : | ۱۰۴ ص.                          |
| شابک                | : | ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۷۰-۶۱-۱               |
| وضعیت فهرست نویسی   | : | فیها                            |
| موضوع               | : | داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۴ |
| رده بندی کنگره      | : | ۸۰۷۵ PIR / ض ۲۳۱۷ ش ۹ ۱۳۹۰      |
| رده بندی دیویی      | : | ۳/۶۳۱۸                          |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۲۵۴۸۳۳۲                         |



اهواز: چهارراه نادری، اول خیابان شهید سراج (منوچهری) شماره ۳۲

تلفن: ۰۶۱۱-۱۲۱۱۳۶۸ - فاکس: ۰۶۱۱-۲۲۲۵۴۹۶

پست الکترونیکی: Moatabar\_alavi@yahoo.com

نام کتاب: شور و شیرین

نوشته: ایوب رضایی

ناشر: انتشارات معتبر (وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری آداب)

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰

ناظر چاپ: سیدعبدالمجید علوی شوشتری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۷۰-۶۱-۱

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

## به نام نامی ایزد یکتا

اگر مظلوم واقع شدید خود را تسلی دهید،  
زیرا بدبخت واقعی ظالم است نه شما.  
(سامرست موام)

### مقدمه

قرار نبود که این مقدمه رو بنده بنویسم و به عبارتی اصلاً قرار بر مقدمه نوشتن نبود تا اینکه جناب علوی ناشر محترم بنده به من اطلاع دادند که منتظر مقدمه بنده هستند و باقی ...

کتاب شور و شیرین اولین تجربه‌ام در داستان نویسی است به عبارتی اولین کارم در زمینه نویسندگی است این مجموعه شامل دوازده داستان بلند و کوتاه است برگرفته از میان داستان‌های بنده از سال ۸۷ تا کنون.

در داستان الخثر شخصیت‌های معصوم دست‌نخورده‌ای را سعی کردم به تصویر بکشم که شاید در ذهن خیلی از ماها مهجور مانده و خاک می‌خورند شخصیت‌هایی که هر کدام نمایشگر یک تیپ و شخصیت در جامعه لایه لایه ماست. الخثر یک داستان بومی محلی است، در آن، عده‌ای نوجوان که می‌توانند هر کدام یکی از ماها باشند بازیگران

و نقش پردازان آنند انسان‌هایی که در چینش طبیعی روستای خود مانده‌اند و گرد می‌خورند.

در داستان شور و شیرین همین نوجوانان با عوض کردن رنگ و نقش، در لباس دو نوجوان یاغی ظاهر می‌شوند و می‌خواهند داد خود را از ایاب بی انصاف - کل مرتضی - بستانند و شاید بهترین بهانه برای این داد و بیداد یک خوشه انگور می‌بود و که بود و گرفته شد.

در داستان تردید من تمام تردیدهای یک ندار را به تصویر کشیده‌ام. نداری که جرأت سوار شدن به ماشین را نیز ندارد و آنگاه که سوار می‌شود و به خواب می‌رود و با من و تو هم‌کلام می‌شود من و تو با او به خواب می‌رویم و زمانی که بیدار می‌شویم شاید هنوز او با ترس و تردید خود دست و پنجه نرم می‌کند. شخصیت‌های داستان من همه سایه‌هایی هستند که به دنبال همه ماها می‌توانند کشیده شوند. شخصیت‌هایی که هویت دارند و واقعیت فقط کافی است که ما چشمانمان را باز کنیم تا این سایه‌های سرگردان خود را بر روی زمین، خواه آسفالت یا خاکی، خواه دیوار سنگ‌فرش یا کاه گلی ببینیم. من این سایه‌ها را دوست دارم چون این سایه‌ها رویه دیگر و پنهان و شاید مه گرفته ما هستند که گاهی در نوشته‌های ما بروز و نمود پیدا می‌کند. من با این سایه‌ها زندگی می‌کنم شاید درست‌تر باشد که بگویم ما خود نیز سایه‌ایم و زیادی همه چیز را جدی گرفته‌ایم.

چشم‌ها را باید شست جور دیگر باید دید (سهراب سپهری)

ایوب بهرام

## فهرست

|     |                            |
|-----|----------------------------|
| ۹   | بچه‌های گرما، بچه‌های شرجی |
| ۲۴  | الختر                      |
| ۳۹  | شور شیرین                  |
| ۵۴  | ترافیک                     |
| ۶۴  | به خاطر آنها دعا کنید      |
| ۷۰  | تردید                      |
| ۸۲  | سنگلاخ‌های انتظار          |
| ۹۱  | اسباب‌کشی                  |
| ۹۴  | بختک                       |
| ۹۶  | پیرزن                      |
| ۹۹  | ویرین                      |
| ۱۰۲ | جینگ‌هایی که تمام نمی‌شود  |